

به نام خدا

با سلام و عرض ادب

ضمن تبریک فرارسیدن سال نو خدمت شما اولیای عزیزم

فعالیت های دوره ایام نوروز به شرح ذیل می باشد :

توجه ۱: کلیه ی فعالیتها اختیاری و تشویقی می باشد .

توجه ۲: کاربرگهای ارسال شده جهت ایده گرفتن شما عزیزان می باشد

۴ مسئله جمع و تفریق مشابه صفحات ۱۳۰، ۱۳۳ کتاب ریاضی زنبوری	روانخوانی درس در بازار	فعالیت دیکته و جمله سازی از نشانه تشدید	۱۴۰۳/۰۱/۰۵ یکشنبه
۵ نمونه جمع های ذهنی مشابه صفحات ۱۴۰، ۱۴۳ کتاب ریاضی زنبوری	روانخوانی درس صدای موج	فعالیت دیکته و جمله سازی از نشانه ص	۱۴۰۳/۰۱/۰۶ دوشنبه
تمرین ساعت مشابه صفحات ۱۴۶، ۱۴۷ کتاب ریاضی زنبوری	روانخوانی درس سفر دلپذیر	فعالیت دیکته و جمله سازی از نشانه ذ	۱۴۰۳/۰۱/۰۷ سه شنبه
ادامه دادن الگوهای عددی شمارش ۶ تا ۶ تا ۷ تا ۷ تا	روانخوانی درس علی و معصومه	فعالیت دیکته و جمله سازی از نشانه ع	۱۴۰۳/۰۱/۰۸ چهارشنبه
شمارش ۱۰ تا ۱۰ تا به عدد و حروف ۵ نمونه فعالیت تفریق مشابه صفحه ۱۵۰ کتاب ریاضی زنبوری	روانخوانی درس مثل خورشید	فعالیت دیکته و جمله سازی از نشانه ث	۱۴۰۳/۰۱/۰۹ پنجشنبه
۳ مسئله مشابه صفحه ی ۱۵۰ کتاب ریاضی زنبوری	روانخوانی درس حلزون	فعالیت دیکته و جمله سازی از نشانه ح	۱۴۰۳/۰۱/۱۰ جمعه

به نام خالق زیبایی ها

آموزش نشانه ها (۲)

املاي کامل کردنی

نام زیباییت: .....

صدای موج

آیا تاکنون ..... را دیده ای؟ دریا بسیار زیبا و ..... است .

آسمان ..... و آبی دریا خیلی دیدنی است .

..... سفید در کنار دریا ، این جا و آن جا ..... است .

صدای ..... دریا به گوش می رسد .

پرندگان دریا ، ..... ریز و درشت را ..... می کنند .

..... مانند نهنگ ، کوسه ، ..... و هشت پا .....

دریا هستند .

به نام خالق زیبایی ها

آموزش نشانه ها (۲)

املاي کامل کردنی

نام زیبایت : .....

سفر دلپذیر

زنگ ..... بود . خانم آموزگار ..... : کدام یک از شما تابستان

..... به مسافرت .....؟

آذر دست بلند کرد و گفت : .....

تابستان گذشته با پدر ، ..... و برادرم به ..... رفتیم .

از دیدن جنگل ها ، ..... ، کوه ها و شالیزارها ..... بردیم .

آن جا هوای خوب و ..... داشت .

برادرم گفت : کاش می توانستم ..... را که می بینم ، بنویسم .

مادرم گفت : وقتی به مدرسه ..... ، نوشتن را یاد می گیری .....

تا آن زمان ، هر چه را دیده ای ، ..... کن .

به نام خالق زیبایی ها

آموزش نشانه ها (۲)

املاي کامل کردنی

نام زیبایت: .....

علی و معصومه

علی و معصومه ..... با ادب و ..... هستند .

آن ها همیشه به دیگران ..... می کنند .

وقتی می خواهند به جایی ..... شوند ..... در می زنند .

برای ..... از وسایل دیگران ، از آن ها ..... می گیرند .

وقتی ..... درس را ..... می کند ، خوب به آن گوش می دهند .

..... از درس وسایل خود را ..... می کنند .

بچه های با ادب و تمیز ..... خدا و همه کس ..... هستند .

به نام خالق زیبایی ها

آموزش نشانه ها (۲)

املاي کامل کردنی

نام زیبایت : .....

مثل خورشید

شبی ..... بود .

من و پدرم به ..... نگاه می کردیم .

پدرم گفت : ..... جان ، آیا می دانی چه چیزی ..... روشن

شدن زمین می شود ؟

من چند ..... فکر کردم و گفتم : .....

پدر گفت : آفرین ..... ! نور ماه در شب ، ..... نور خورشید در روز ،

باعث ..... شدن زمین می شود .

من آن شب ..... را ..... نمی کنم .

به نام خالق زیبایی ها

آموزش نشانه ها (۲)

املاي کامل کردنی

نام زیباییت: .....

### حلزون

آیا حلزون .....؟ حلزون ها بدنی ..... دارند .

بیش تر آن ها ، یک ..... دارند که به ..... چسبیده است .

هر وقت حلزون ..... ترس می کند ، همه ی بدنش را ..... این صدف می برد .

حلزن خیلی آرام ..... می کند و ..... حرکت سر و بدنش از صدف بیرون است .

..... اگر کنار سبزه ها و ..... قدم بزنی ، ..... زیادی

حلزون می بینی . حلزون وقتی حرکت می کند ، ..... روی زمین یا هر چیز دیگر ..... می ماند .

برای همین است که به حلزون ، ((.....)) می گویند .

من در کلاس اول درس می خوانم.



دیروز با مادر و خواهرم به بازار رفته بودم.

مادر می خواست از بازی پارچه بخرد.

وقتی در بازار راه می رفتیم، چیزهای زیادی دیدم.

مردم از قنادی شیرینی می خریدند.

نجار با چوب، تخت و کمد زیبایی درست کرده بود.



در کفاشی مردی برای بچه ی خود کفش می خرید.

مادرم چند سگه به من داد تا خوراکی بخرم.

دو هفته ی دیگر تولد خواهرم آست.

مادر می خواهد برای تولد خواهرم یک چادر زیبا بپوشد.

وقتی به خانه برگشتیم از این که مادر ما را با خود به بازار برده بود، از

او تشکر کردیم.



مجید کنار دریا بازی می کرد.

او مقداری صدف پیدا کرده بود.

مجید می خواست آنها را فردا به مدرسه ببرد.

او شاگرد اول کلاس است.

همیشه دست و صورت خود را با آب و صابون می شوید.

با مسواک مخصوص به خود دندان هایش را مسواک می زند.

سر صف با ادب آست.

در کلاس سر و صدا نمی کند.

در کارها به پدر و مادرش کمک می کند.

این بچه ی خوب را همه دوست دارند.



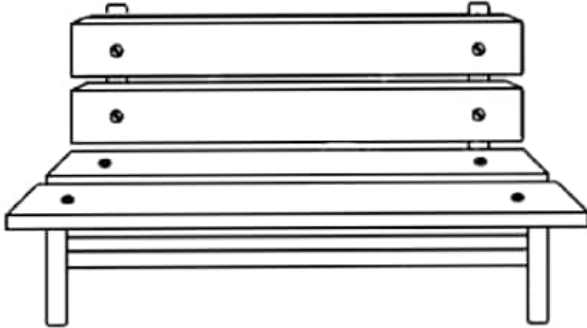


فصل بهار بود. آسمان صاف و آبی بود.

مادر ژاله و بیژن را به پارک برده بود.

این دو خواهر و برادر هستند.

آنها روی صندلی نشسته بودند.



صندلی های پارک نزدیک زمین بازی بود.

درخت های پارک پر از شکوفه های سفید و صورتی بود.

صدای آواز پرندگان به گوش می رسید.

چند شکوفه ی صورتی روی زمین افتاده بود.

ژاله از روی صندلی بلند شد و شکوفه ها را از روی زمین برداشت.

او به مادر گفت: «خواهش می کنم این ها را برای من نگه دار

می خواهم وقتی به خانه برگشتیم، شکل آنها را در دفتر نقاشی کنم.»

پس از آن ژاله و بیژن به زمین بازی رفتند تا کسی هم بازی کنند.





امروز با صدای اذان از خواب بیدار شدم.

نماز خواندم و به کنار دریا رفتم.

در هوای دلپذیر آن جا ورزش کردم.

وقتی به خانه برگشتم، خواهرم آذر نیروی لیزی درست کرده بود.

نیرو را با لذت خوردیم و با هم به مدرسه رفتیم.

در راه رفتن به مدرسه از یک رودخانه گذشتیم

در کلاس، آموزگار از ما خواست مقداری خاک را با ذره بین مشاهده کنیم.

هنگام برگشتن به خانه مقداری ذرت خریدیم و به خانه بردیم.

آذر ذرت ها را در آشپزخانه گذاشت. مادر هم از ما تشکر کرد.



نزدیک سال نو بود.



عقربه ی ساعت، عدد دوازده را نشان می داد.

صدای اذان از مسجد به گوش می رسید.

پدر بزرگ قرآن می خواند و خدا را عبادت می کرد.

مادر چند شمع روشن کرد و شروع به دعا خواندن کرد.

وقتی سال نو شد، مادر به من یک عروسک عیدی داد.

من هم یک عینک به پدر بزرگ عزیزم عیدی دادم.

یک ساعت بعد با خانواده ی خود به دیدن عمو علی رفتیم.

عمو علی از دیدن ما بسیار شاد شد.

او تعدادی توپ برای من آورد.





ثریا دختر پاکیزه ای است.

او دندان‌ها و لثه‌ی تمیزی دارد.

روزی سه بار دندان‌های خود را با مسواک مخصوص و خمیردندان می‌شوید.

او می‌داند دندان و لثه‌ی کثیف باعث بیماری می‌شود.

ثریا مثل همه‌ی بچه‌های تمیز دست و صورت خود را قبل و بعد از خوردن می‌شوید.

او دقت می‌کند هیچ اثری از کثیفی روی دست و صورتش نماند.

امروز در مدرسه با کمک دوستش با مقوای رنگی یک مثلث و یک مربع درست کرد. آموزگار با دیدن مثلث و مربع آنها را تشویق کرد.



محمد دانش آموز کلاس اول است.

صبح زود از خواب بیدار می شود.

دست و صورت را می شوید و با حوله ی مخصوص خود خشک می کند.

صبحانه نان و شیر با کره می خورد.

در کلاس به صحبت های معلم گوش می کند.

با دوستان خود هنگام درس دادن معلم، حرف نمی زند.

او وقتی به کلاس اول آمد، خواندن و نوشتن را نمی دانست.

اکنون حروف الفبای فارسی را یاد گرفته است.

محمد از این که می تواند بخواند و بنویسد، احساس خوشحالی می کند.



صبح زود حلزون کوچولو از خواب بیدار شد.

در کنار رودخانه حرکت کرد تا به دوستش تمساح رسید.



او شروع به صحبت کرد.

حلزون و تمساح حرف های

زیادی برای هم زدند. تمساح از حلزون پرسید:

« این صدف ماریچ که به پشت تو چسبیده است برای چیست؟ »

حلزون گفت: « هر وقت احساس ترس می کنم همه ی بدنم را داخل

این صدف می برم. »



به من حیوان خانه به دوش هم می گویند.

تمساح هم گفت: « من هم مثل تو آرام حرکت می کنم. » این

دست و پاهای کوتاهی دارم، برای همین است که روی زمین می خرم.

آنها هنگام صحبت کردن کنار مزرعه تعداد زیادی لاک پشت دیدند.

این دو حیوان روز خوبی را با هم داشتند و با خوشحالی از هم جدا شدند.

نام و نام خانوادگی:

به نام خدا

تاریخ:

شماره کلاسی:

ارزشیابی مستمر ریاضی پایه اول (تم ۲۱)

۱- فرزندم جدول را کامل کن.

ده تایی	یکی
_____	_____
۶	۲

ده تایی	یکی
_____	_____
۱	۵

ده تایی	یکی
_____	_____
۳	۸

ده تایی	یکی
۴۹	_____
_____	_____

ده تایی	یکی
۵۷	_____
_____	_____

ده تایی	یکی
۳۶	_____
_____	_____

۲- فرزندم الگو را ادامه بده.

۵۰- - - ۵۳- - - ۵۶- ۵۷- - - - ۶۱

۳۵- - ۳۷- - - ۴۰- ۴۱- ۴۲- - - - ۴۶- ۴۷

۳- عزیزم از عدد ۶۱ شروع کن و تا عدد ۷۳ ادامه بده.

۴- جمع های زیر را حل کن.

$۲+۳+۵+۱۰= \dots\dots$

$۵+۵+۵+۵= \dots\dots$

$۵+۵+۱۰+۱۰= \dots\dots$

$۵+۱۰+۱۰+۵= \dots\dots$

